

توضیحاتی در باره کتاب بدیع (بخش سوم)

عبدالحمید اشراق خاوری
به اهتمام وحید رأفتی

در دفتر پانزدهم «سفینه عرفان» (دارمشتات : عصر جدید، ۲۰۱۲م، صص ۴۹۰ - ۵۱۸) پس از درج شرحی مختصر در باره کتاب بدیع و کیفیت نزول آن از قلم جمال اقدس ابهی بخشی از توضیحات جناب اشراق خاوری در باره بعضی از اسامی، اصطلاحات، و اشارات مندرجه در صد صفحه اول آن کتاب منیع به طبع رسید و نسبت به نشر بقیه یادداشت‌های آن جناب در شماره‌های بعدی «سفینه عرفان» اظهار امیدواری شد. سپس در سال ۲۰۱۴م در دفتر هفدهم نشریه «سفینه عرفان» (صص ۳۸۳ - ۴۴۵) دنباله توضیحات جناب اشراق خاوری در باره مندرجات صد صفحه دوم کتاب بدیع به طبع رسید و حال در سطور ذیل بقیه توضیحات آن جناب در باره مندرجات صد صفحه سوم (صص ۲۰۰ - ۲۹۹) کتاب بدیع را مندرج می‌سازد و نکات ذیل را در باره توضیحات مزبور به استحضار خوانندگان گرامی می‌رساند:

همه اسامی، اصطلاحات، و اشارات مندرج در کتاب بدیع به وسیله جناب اشراق خاوری شرح و بسط نیافته و توضیحات ایشان عمده منحصر به موارد و مطالب مهم‌تر مندرج در کتاب است.

نحوه عرضه توضیحات در سطور ذیل آن است که ابتدا شماره صفحه کتاب بدیع - طبع آلمان (لانگنهاین : لجنة ملی نشر آثار - ۲۰۰۸م) را مندرج می‌سازد و بعد از خطی مورب شماره صفحه کتاب بدیع به خط جناب زین‌المقربین را که در ۴۱۲ صفحه به سال ۱۲۸۶ه.ق - ۱۸۷۰م کتابت شده و

به سال ۱۹۹۲م عیناً در پراگ (طبع Zero Palm) تجدید طبع گشته عرضه می‌دارد و بعد از این ارقام فقره مندرج در کتاب بدیع را نقل نموده و سپس توضیحات جناب اشراق‌خاوری را در ذیل هر فقره مرقوم می‌دارد. همه مطالبی که در پراگ بعد از توضیحات ایشان درج شده و نکاتی که در گروه به متن توضیحات آن جناب اضافه گشته از این عبد است تا عمده‌مآخذ و مطالبی مفصل‌تر را در اختیار خوانندگان گرامی قرار دهد.

مشخصات جامع همه کتاب‌هایی که فقط عنوان آنها در این توضیحات مذکور شده در پایان مطالب در بخش کتاب‌شناسی عرضه گردیده است. امید و طید چنان است که نشر این توضیحات به درک روشن‌تر مندرجات کتاب مستطاب بدیع مساعدت نماید و انتشار بقیه آنها در شماره‌های بعدی «سفینه عرفان» امکان پذیر شود. همین طور جای امیدواری است که انتشار این توضیحات به منزله مقدمه‌ای برای مطالعات و تحقیقات دقیق‌تر و وسیع‌تر در باره مندرجات کتاب بدیع محسوب شود و به انتشار کتابی مستقل در شرح و توضیح مطالب آن سفر منیع در آینده ایام منجر گردد.

وحید رافتی

۲۰۶/۱۰۱ - مظاهر اثبات

مظاهر اثبات مؤمنین به مظهر امرالله هستند و معاندین مظاهر نفی هستند. (حضرت ربّ اعلیٰ در باب عاشر از واحد دوم کتاب بیان فارسی، ص ۴۵ چنین می‌فرمایند:

"ملخص این باب آنکه یوم قیامت مؤمنین بمن یظهره‌الله از مردم سؤال میکنند که آیا دین شما به چه چیز ثابت است. جواب میگوئید به حجیت بیان. و اگر آن روز مؤمن هستند به آیات‌الله جواب ملائکه را به حجتی که خداوند قبل نازل فرموده و تعلیم ایشان نموده میدهند و الا حجة‌الله بر ایشان

بالغ میشود. و چون ایمان نیاورده کلمه نعمت در حق ایشان ثابت میگردد. بعد ملائکه رجوع نموده بحضور خداوند عرض حال ایشان را نموده. بعد خداوند عالم اگر جواب داده از ایمان باو آیات رحمت در حق او نازل میفرماید و الا کلمات نعمت. و آنچه خداوند نازل فرماید در آن روز در حق او جاری میشود، بمثل آنچه نقطه بیان نازل فرموده در حق هر کس الی یوم القیمة ثابت میماند، مظاهر نفی در نار و مظاهر نور در اثبات. و اول در دون حروف علیین معذب و ثانی در رحمت خداوند که در حروف علیین نازل فرموده مخلد، و این است فضلی که از برای او مثل نیست الی یوم القیمة...".

و نیز حضرت ربّ اعلیٰ در تویق ملا باقر حرف حیّ که شرحی در باره آن در ذیل مطالب صفحه ۲۰۷/۱۰۱ کتاب بدیع در سطور ذیل مندرج گشته چنین می فرمایند:

"... لأنّ مشیة الله لن یظهر الا بمشیته و ارادة الله لم یظهر الا بارادته و انه لهو القاهر المقتدر المنیع و الظاهر المرتفع الرفیع الذی باقباله یصیر العبد من حروف الاثبات و باحتجابه یصیر من حروف النفی...".

حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند:

"اوست ذاکر و مذکور

حمد محبویی راست که بکلمه لا جمیع مظاهر نفی را فانی فرمود و بکلمه مبارکه الا مظاهر اثبات را به مقرّ باقی هدایت نمود. مشرکین لم یزل از منظر اکبر محروم بوده اند و از کوثر اطهر ممنوع...".

حضرت بهاء الله در لوح سلمان نیز چنین می فرمایند:

"ای سلمان، این ایام مظهر کلمه محکمه ثابتة لا اله الا هو است چه که حرف نفی به اسم اثبات بر جوهر اثبات و مظهر آن مقدم شده و سبقت گرفته و احدی از اهل ابداع تا حال به این لطیفه ربانیّه ملتفت نشده و آنچه مشاهده

نموده که لم یزل حروفات علی الظاهر بر أحرف اثبات غلبه نموده‌اند از تأثیر این کلمه بود که منزل آن نظر به حکمتهای مستوره در این کلمه جامعہ نفی را مقدم داشته. و اگر ذکر حکمتهای مقنعه مغطئه نمایم البته ناس را منصعق بل میت مشاهده خواهی نمود ...

ای سلمان، قلم رحمن میفرماید در این ظهور حرف نفی را از اول اثبات برداشتم و حکم آن لوشاءالله از سماء مشیت نازل خواهد شد ... (مجموعه الواح، صص ۱۲۸ - ۱۳۱)

برای ملاحظه شرحی در باره لوح سلمان و مندرجات آن به نفعات ظهور حضرت بهاءالله، ج ۲، صص ۳۰۱-۳۰۹ مراجعه فرمائید. و نیز نگاه کنید به مقاله «حروف نفی و اثبات»، در «سفینه عرفان»، دفتر چهاردهم، صص ۳۵۶ - ۳۸۷).

۲۰۷/۱۰۱ - حرف حی و وحید اکبر

مقصود از حرف حی ملا باقر و مقصود از وحید اکبر سید یحیی دارابی پسر سید جعفر کشفی است که هر دو از حضرت ربّ اعلیٰ در باره من یظهرهالله سؤال کرده بودند و یک تویع مفصل و مهیمن ابتدا بنام ملا باقر و بعداً همان تویع در جواب سؤال سید یحیی دارابی ارسال شد.

(فقراتی از تویع نازله به اعزاز جناب ملا باقر حرف حی در کتاب ظهورالحق، ج ۳، صص ۱۸ - ۲۱ انتشار یافته است. و نیز نگاه کنید به «صورت تویع مبارک حضرت نقطه اولیٰ جلّ ذکراه اعلیٰ در جواب ملا باقر حرف حی» در ضمائم کتاب کشف الغطاء، اثر جناب ابوالفضائل گلپایگانی. حضرت بهاءالله فقراتی از تویع مزبور را از جمله در کتاب بدیع، صص ۱۰۲ و ۲۰۸ - ۲۰۹ و در لوح مندرج در آثار قلم اعلیٰ، ج ۷، صص ۱۱۴

۱۵۴ - نقل فرموده‌اند. در این لوح در باره ملا باقر حرف حیّ چنین می‌فرمایند:

"... یکی از حروف حیّ از من یظهره‌الله جلّت عظمته و عظم کبریائه سؤال نموده ... سائل جناب ملا باقر حرف حیّ علیه بهاء‌الله بوده که به او می‌فرمایند شاید در سنه هشت به لقاء‌الله فائز شوی و اگر اول هشت این مقام اعزّ ارفع اعلیٰ را درک ننمودی در آخر آن که منتهی به اول تسع میشود به لقاء فائز میشوی و همین حرف حیّ در سنه تسع لقاء‌الله را ادراک نمود و دومرتبه هم به شطر سجن توجه نمود و به لقاء‌الله فائز گشت و در این ایام به رفیق اعلیٰ صعود نمود. علیه بهاء‌الله و بهاء الملائکه المقربین ...". (آثار قلم اعلیٰ، ج ۷، صص ۱۴۵ - ۱۴۶)

و نیز جمال قدم در لوح شیخ، ص ۱۲۹، چنین می‌فرمایند:

"... همچنین [حضرت ربّ اعلیٰ] به جناب حرف حیّ، یعنی ملا باقر علیه بهاء‌الله و عنایت می‌فرماید: "لعلک فی ثمانیة سنة یوم ظهوره تدرک لقاءه." انتهی ...".

عین بیان حضرت ربّ اعلیٰ در توقیع ملا باقر حرف حیّ که در ضمائم کتاب کشف‌الغطاء به طبع رسیده چنین است:

"... لعلک فی ثمانیة سنة یوم ظهوره تدرک لقاء‌الله ان لم تدرک اولاً تدرک آخره و لکن ایقن بان الامر اعظم فوق کل عظیم ...".

۲۰۷/۱۰۱ - ذرء

خلق کرد - آفرید.

(کلمه ذرء در کتاب بدیع در بیانی آمده است که جمال قدم آن را از توقیع حضرت ربّ اعلیٰ خطاب به «حرف حیّ و وحید اکبر» نقل فرموده‌اند. برای ملاحظه منابع این توقیع به توضیحات مربوط به صفحه ۲۰۷/۱۰۱ کتاب

بدیع در سطور فوق مراجعه فرمائید. حضرت ربّ اعلیٰ در فقره‌ای از توقیع مزبور چنین می‌فرمایند: "... فو الّذی تفرّد بالعزّ و الجلال و ذرّ الاشیاء لا من شیء بالمثال ...".

غیر از کتاب بدیع حضرت بهاء‌الله در نقل و استدلال به بیان حضرت ربّ اعلیٰ در توقیع «حرف حیّ و وحید اکبر» در یکی دیگر از الواح مبارکه که به تاریخ رجب سنه ۱۲۹۳ ه.ق. / جولای ۱۸۷۶ م مورّخ می‌باشد چنین می‌فرمایند: "الحمد لله الّذی اظهر المکنون و ابرز المخزون ... مقام اعزّ ارفع امنع اقدس را که یقین حیا مینماید که در ساحت مقدّسش مذکور آید چه نسبتها داده‌اند و چه اختلافات نموده‌اند، ان استمعوا ما هدرت به ورقاء الرّحمن علی افنان سدره البیان، قوله جلّ و عزّ: فو الّذی تفرّد بالعزّ و الجلال و ذرّی الاشیاء لا من شیء بالمثال یستحیی الیقین ان یوقن فیهِ او یسجد له و یستحیی الدلیل ان یدلّ علیه لغیره تری لأعرفنک او علی دونه تشهد لاستدلّن به علیه فاعرف بالیقین الأقطع و الأمر المثبت الأحم بأنّه جلّ اجلاله و عزّ اعزازه و قدّس اقداسه و کبر کبریائه و مجد شئوناته یعرف کلّ شیء نفسه بنفسه فمن یقدر ان یعرفه بغیره. انتهى ...".

۲۰۸/۱۰۲ - قرطاس

به معنی کاغذ است.

(کلمه قرطاس به معنی کاغذ، صحیفه، نامه، و نوشته که در کتاب بدیع مذکور شده در متن بیان حضرت ربّ اعلیٰ در توقیع ملاً باقر حرف حیّ است که در ذیل مطالب مربوط به صفحه ۲۰۷/۱۰۱ کتاب بدیع در سطور فوق مآخذ آن عرضه گردیده است.

حضرت بهاء‌الله فقراتی از این توقیع را در یکی از الواح مبارکه نیز نقل فرموده‌اند و آن لوح در آثار قلم اعلیٰ، ج ۷، صص ۱۱۴ - ۱۵۴ به طبع رسیده

و به تاریخ ۱۱ ربیع الاولی سنه ۹۸ [۱۲۹۸ ه.ق. / ۱۱ فوریه ۱۸۸۱ م] مورخ می‌باشد. فقرات منقول از توقیع «ملاً باقر حرف حی» در صفحات ۱۴۵ - ۱۴۶ کتاب آثار قلم اعلیٰ، مذکور در فوق مندرج است.

فقره‌ای از توقیع «ملاً باقر حرف حی» که با عبارت "فقد سمعت کتابک ..." آغاز می‌شود و در کتاب بدیع، ص ۲۰۸/۱۰۲ نقل شده در لوح مصدر به عبارت "الحمد لله الذی تجلی باثر قلمه الاعلیٰ علی من فی الملکوت الانشاء ...". نیز مورد نقل و استشهاد قرار گرفته و این لوح در کتاب پیک راستان، صص ۶۰ - ۷۱ به طبع رسیده است).

۲۰۹/۱۰۲ - واحد الاول

حضرت اعلیٰ و هیجده حروف حی که جمعاً واحد اول را تشکیل می‌دهند. (جناب اشراق خاوری در ذیل «واحد اول» نیز چنین مرقوم فرموده‌اند: کلمه «واحد» عدد حروفش نوزده است و مقصود از واحد اول وجود مقدس حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکره و هیجده نفر حروف حی دوره بیان است که جمعاً واحد اول نامیده میشوند. حضرت اعلیٰ فرموده‌اند: ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانیه. مقصود همین واحد اول است

اسامی حروف حی در تاریخ نبیل مسطور است و حضرت ابوالفضائل نیز در کشف الغطاء از قول نبیل زرنندی اسامی آنان را ذکر فرموده‌اند و من در اینجا بیانات ایشان را نقل میکنم، قوله ره:

"... اما اسامی حروف حی نقطه اولی از قراری که نبیل اعظم مرحوم میرزا محمد زرنندی نوشته و این عبد جمیع را از مرحوم حاجی سید جواد شنیده اینهاست: اول حضرت حاجی میرزا محمدعلی بارفروشی بود که به لقب قدّوس شهرت یافت و در حروب قلعه طبرسی رئیس مطاع قوم بود و پس از انقضاء امر قلعه به دست ملا سعید بارفروشی ملقب به سعیدالعلماء و طلبه

علم در آن بلد به رتبه شهادت نائل شد. دوّم حضرت ملا حسین از اهل بشرویه که به لقب باب‌الباب بین‌الاحباب اشتهار دارد و در اثناء حُرُوب قلعه شیخ‌طبرسی رتبه شهادت یافت و ایشان به لقب «اول من آمن» نیز معروفند. سوم برادر جناب باب‌الباب، جناب آقا محمدحسن، چهارم جناب آقا میرزا محمد باقر، خالوزاده جناب باب‌الباب، معروف به آقا میرزا محمد باقر کوچک، پنجم جناب ملا علی بسطامی که به امر حضرت اعلیٰ عازم کربلا و سایر بلاد عراق گشت و در بغداد حبس شد و به امر سلطان ایشان را به قسطنطنیه فرستادند و در اثناء طریق رتبه شهادت یافت، ششم ملا خدابخش قوچانی که در اواخر به اسم ملا علی رازی مشهور شد و او را فرزندی بود مشیه‌الله نام. این جوان مستقیم در قاین به امر امیرعلم خان رتبه شهادت یافت. هفتم ملا حسن بجستانی. این مرد پس از شهادت حضرت نقطه اولی متحیر شد و در امر مبارک توقّف نمود و چون نمیتوانست از تعرّض علماء در وطن خود بماند عازم کربلا شد و در بغداد به حضور مبارک مشرف گشت. از وی استفسار نمودند که سبب توقّف شما در امر نقطه اولی چه شد؟ عرض کرد مراتبی را که آن حضرت در حقّ حروف حیّ بیان فرموده‌اند من خود را قابل آن اوصاف و دارای اهلیت آن مراتب و مقامات ندیدم. فرمودند جمیع اوصاف نقطه اولی راجع است به «اول من آمن» و معدودی دیگران بالتبع بماء بیان و اوصاف رحمن فائز شده‌اند. مثل اینکه زارع مقصودش سقایه گندم است، زوان هم بالتبع مشروب میشود، و از این گذشته اوصاف نقطه بیان نظر به این بود که این نفوس بر حسب ظاهر به کلمه بلی فائز شدند و سبقت در اقبال و ایمان جستند ... هشتم، آقا سید حسین یزدی، نهم میرزا محمد روضه‌خوان یزدی، دهم سعید هندی، یازدهم ملا محمد خوئی، دوازدهم ملا جلیل ارومی، سیزدهم ملا احمد ابدال، چهاردهم ملا باقر تبریزی. این ملا باقر تا دوره ثانیه حیات یافت و به حضور مبارک

مشرف شد و من لوحی زیارت کردم که از قلم نقطه اولی جل ذکره در جواب او که سؤال از «من یظره الله» نموده نازل شده، میفرمایند تو به لقاء حضرتش و تصدیق به ظهورش مشرف خواهی شد. پانزدهم، ملا یوسف اردبیلی، شانزدهم، میرزا هادی قزوینی، هفدهم میرزا محمدعلی قزوینی، هیجدهم جناب طاهره که به لقب قره‌العین بین العموم اشتهار یافته ...».

حضرت عبدالبهاء در لوحی که متن آن در منتخباتی از مکاتیب، ج ۴، ص ۱۴۵، به طبع رسیده چنین می‌فرمایند:

"... و از جمله واحد بیان خود آن حضرت است، هیجده حروف حی و نوزدهم خود حضرت است ...».

مطالبی که جناب اشراق‌خاوری از کشف‌الغطاء نقل فرموده‌اند در صص ۹۰ - ۹۲ آن کتاب مندرج است. عبارت "ایک ایاک ان تحتجب ...» که در صدر مطالب فوق نقل شده از حضرت ربّ اعلی در توفیق «ملاً باقر حرف حی» می‌باشد که چنین می‌فرمایند: "... و انتظروا من یدکرکم الله وجهه فانکم ما خلقتم الا للقاءه و هو الذی یخلق کلّ شیء بامرہ ایاک ایاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیانیه فانّ ذلک الواحد خلق عنده و ایاک ایاک ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان ...».

برای ملاحظه مآخذ این توفیق به توضیحات مربوط به صفحه ۲۰۷/۱۰۱ کتاب بدیع در سطور فوق مراجعه فرمائید).

۲۱۲/۱۰۴ - ارض تحدید که مقام ذکر و اشارات است.

مقصود مقام جسمانی و شئون بشریه و حدود جسمانیّه مظهر امرالله است.

(حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه می‌فرمایند:

"ای بهمن از خدا بخواه که چون ابر بهمن گوهرشان گردی ... از برای مظاهر مقدسه دو مقام است، مقام توحید و مقام تحدید. در مقام توحید

حقیقت واحده هستند. در این مقام می‌فرماید لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ. مثلش مثل شمس است. هرچند مطالع و مشارق متعدّد است ولیکن شمس واحد است که مشرق و لائح از کلّ است. در این مقام ذکر هر یک از انبیاء ذکر کلّ است. نام احمد نام جمله انبیاست. و مقام دیگر مقام تحدید است و آن به حسب مراتب و شئون مظاهر مقدّسه است. در این مقام می‌فرماید تلك الرّسل فضلنا بعضهم على بعض. مثل این مقام مثل بروج است که آفتاب را در هر یک از آن تأثیری خاصّ و درجاتی از حرارت مختلف است، چنانکه آفتاب را در برج اسد نهایت حرارت حاصل و در برج دلو و حوت حرارت معتدل...".

۲۱۶/۱۰۶ - اوّل معرض

مقصود میرزا یحیی ازل، اوّل من اعرض جمال قدم است. (همان طور که در صفحات بعد ملاحظه خواهد شد، جمال قدم در کتاب بدیع از میرزا یحیی ازل با عناوین و اوصافی نظیر نفس معروف و هیکل فساد نیز یاد فرموده‌اند. شرح اعمال و افکار و دعاوی میرزا یحیی را به تفصیل می‌توان در آثاری نظیر مآخذ زیر مطالعه نمود:

کتاب قرن بدیع، فصل ۱۰.

کتاب ظهور الحق، ج ۴، فصل ۱۴.

کتاب بهاء الله شمس حقیقت، فصل ۲۷.

کتاب نفعات ظهور حضرت بهاء الله، ج ۲، فصل ۱۴.

و نیز نگاه کنید به ذیل "یحیی" در کتاب اسرار الآثار، جلد پنجم.

۲۲۲/۱۰۹ - به یکی از حروفات که سؤال ...

مقصود ملاً باقر حرف حیّ است که به او بشارت تشرّف به حضور من یظهره الله را داده‌اند.

(شرحی از احوال جناب ملاً باقر حرف حیّ در کتاب حضرت باب، ص ۳۹۱، مندرج است. و نیز نگاه کنید به کتاب ظهور الحق، ج ۳، صص ۱۸ - ۲۱. در این مأخذ فقراتی از توقیع منیع حضرت ربّ اعلیٰ خطاب به جناب ملاً باقر حرف حیّ نیز به طبع رسیده است. و نیز نگاه کنید به توضیحات مربوط به صفحه ۲۰۷/۱۰۱ کتاب بدیع در سطور فوق. یکی از الواح جمال قدم خطاب به ملاً باقر حرف حیّ با مطلع "ان یا حرف الحیّ..." در کتاب منتخباتی از آثار، صص ۱۱۴ - ۱۱۶ تحت شماره ۱۳۵ به طبع رسیده، و دو اثر دیگر جمال قدم خطاب به ایشان با مطالع "ان یا حرف الاولیّ..." و "ان یا حرف الحیّ اسمع..." در مجموعه آثار قلم اعلیٰ (طهران: لجنه ملی محفظه آثار، ۱۳۳ بدیع)، شماره ۷۴، صفحات ۶۹ - ۷۱ و ۸۳ - ۹۱ منتشر گردیده است.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح نازله به اعزاز جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی که به تاریخ ۲۲ شوال سنه ۱۳۰۲ ه.ق. / ۴ آگست ۱۸۸۵ موزخ می‌باشد در باره جناب ملاً باقر حرف حیّ چنین می‌فرمایند:

"له الحمد و المنّة و له الذکر و الثناء ...

امروز ذکر وصایت و ولایت و نقابت و نجابت و امثال آن مذکور نه. حضرت مبشّر یعنی نقطه اولیٰ روح ما سواه فداء میفرماید، قوله تعالیٰ: کلّ از برای اینست که در یوم ظهور به اسماء محتجب نمائی بلکه نظر کنی بما یقوم به الأسماء من کلّ شیء حتی ذکر النّبیّ فانّ ذلک الاسم یخلق به بما ینزل الله. انتهى.

و این فقرات در جواب جناب ملاً باقر حرف حیّ علیه بهاء الله الأبهی که از من یظهره الله سؤال نموده نازل و مخاطباً آیه میفرماید، قوله عزّ و جلّ: قل و

کفی بالله قادراً و قدیراً الی قوله تعالی لعلک فی ثمانیه سنة یوم ظهوره تدرک لقاء الله ان لم تدرک اولاً تدرک آخره ولكن ایقن بأن الأمر عظیم فوق کلّ عظیم و انّ الذکر اکبر فوق کلّ کبیر. انتهى.

چنانچه مشاهده مینمائید عظمتش را فرائض عالم از این ظهور مرتعد و قلوب امم مضطرب، مگر نفوسی که از ما سوی الله فارغ و آزادند و جناب مذکور یعنی حرف حیّ علیه ۶۶۹ [بهاء الله] و سنائه دوبار در آخر ایامش در سجن اعظم وارد و به لقاء فائز و کزّه اخروی بعد از مرخصی در مدینه کبیره روح مقدّسش صعود نمود، طوبیٰ له طوبیٰ له چه که به مقصود فائز گشت و به ذکر قلم اعلیٰ مفتخر، شئونات بشر او را از منظر اکبر منع ننمود و ضوضاء ناعقین از مالک یوم الدین محروم نساخت هنیئاً له و مریئاً له. گویا از عنصر استقامت خلق شده بود و از تراب تمکین سرشته، نه مثل بعضی از سست عنصرها که مع ادّعی استقامت به اندک ریحی هبا گشتند و مفقود شدند. تا کی در بیدای ضلالت هائمند و در تیه اوهام سائر. بگوئید نفوسی که هزار و دویست سال و ازید عمر را به ذکر وصایت و امثال آن صرف نمودند حاصلشان چه بود و ثمره اعمال و اقوالشان چه. چرا بصر را مستور میدارید و بر خود مشته مینمائید؟ خود را بهترین عالم میدانستید و پست ترین خلق مشاهده گشتید، چه که سرّ وجود را شهید نمودند و مالک غیب و شهود را آویختند. بگوئید حال هم در امثال خود ملاحظه نمائید که چگونه به مجادله و منازعه با یکدیگر مشغولند. در مساجد و مجالس و منابر به سب و لعن سلطان غیب و شهود ناطق. باری، ای برادران در ثمرات اعمال قبل ملاحظه نمائید و پند گیرید. نار کذب و مفتریات عالم را سوخت. عجیتر آنکه اهل سعیر بودند و خود را از خیره خلق میشمردند، چنانچه نور امتحان اعمال را روشن و واضح نمود و کلّ دیده‌اند، یعنی صاحبان بصر و سمع، الأمر بید الله المقتدر المهیمن القیوم...".

۲۲۳/۱۰۹ - فلک القدم - سفینه القدس

مقصود شریعت الله است که راکبین آن سفینه، اهل بهاء هستند و شرح آن در تفسیر یوسف از قلم حضرت نقطه اولی نازل شده است.
(حضرت ربّ اعلی در قیوم الاسماء، یعنی تفسیر سوره یوسف، چنین می فرماید:

"... لقد خلق الله فی حول ذلك الباب بحوراً من ماء الاکسیر محمراً بالدهن الوجود و حیوانا بالثمرة المقصود و قدر الله له سفناً من یاقوتة الرّطبة الحمراء و لا یرکب فیها الا اهل البهاء باذن الله العلی و هو الله قد کان عزیزاً و حکیماً..."

(منتخبات آیات، ص ۳۸)

حضرت بهاء الله در لوح شیخ، ص ۱۰۳، چنین می فرماید:
"... یا شیخ قصد شاطئ بحر اعظم فرما ثم ادخل فی السفینه الحمراء التي قدرها الله لاهل البهاء فی قیوم الاسماء..."

و نیز حضرت بهاء الله در لوح شیخ، ص ۹۹، چنین می فرماید:
"طوبی لمن دخل فی ظلّ رایتہ النوراء و تمسک به انه من اصحاب السفینه الحمراء التي نزل ذکرها فی قیوم الاسماء..."

و نیز جمال قدم در اثری دیگر چنین می فرماید:

بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهیّ

لك الحمد یا الهی بما ایّدت اولیائک علی خدمة امرک و جعلتهم من اهل البهاء فی قیوم الاسماء و عینت لهم سفناً من الیاقوتة الرّطبة الحمراء بوجودک و فضلک. طوبی لمن فاز بها و تمسک بها و ویل لكلّ معرض اعرض عنها فی ایامک. ای ربّ ترى من اخذه رحیق الوحی الی ان اقبل الی افکک منقطعاً عن الظنون و الأوهام و اراد ان یدخل فی خبأ او امرک و احکامک

ان يعمل ما امرته به فی کتابک. ای ربّ قدرّ له ما يجعل ذكره باقياً ببقاء ملكك و ملكوتك. انك انت المقتدر العليم الحكيم.
و نیز نگاه کنید به ذیل «سفینه حمراء بر بحر احمر جاری» در قاموس توفیق ۱۰۵ بدیع، جلد اول).

۲۲۴/۱۱۰ - قیوم کتب

مقصود تفسیر سوره یوسف است که از قلم حضرت نقطه اولی جلّ و عزّ شرف صدور یافته و نازل شده است.

(در باره این اثر منبع حضرت ربّ اعلیٰ به کتاب حضرت باب، صص ۷۳۹ - ۷۵۳ مراجعه فرمائید. و نیز نگاه کنید به ذیل "قیوم الاسماء" در رحیق مختوم، جلد دوّم. فقراتی از قیوم الاسماء در کتاب منتخب آیات، صص ۲۵ - ۵۰ به طبع رسیده و در مقاله "کلیات مقدّماتی در باره کتاب قیوم الاسماء" در کتاب مجموعه مقالات صص ۵۰۳ - ۵۰۶، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.
حضرت عبدالبهاء در لوحی که در کتاب منتخباتی از مکاتیب، ج ۴، صص ۱۴۵ - ۱۵۰، به طبع رسیده چنین می فرمایند:

"ای بنده حقّ، صبح هدیّ چون از افق اعلیٰ طلوع نمود پرتوش بشارت کبریٰ بود و مژده اش ظهور جمال ابهی و در احسن القصص قیوم اسماء واضح من دون خفا در جمیع بیان جمیع امور منتهی باین ذکر ابداع احلیٰ ان یوم القیامة من اول ما یطلع شمس البهّاء الی ان یغرب و ایاک ایاک ان تحتجب بالواحد البیانیّه و ایاک ایاک ان تحتجب بما نزل فی البیان و از جمله واحد بیان خود آن حضرت است، هیجده حروف حیّ و نوزدهم خود حضرت است. "...).

۲۲۷/۱۱۱ - مستسرّ عماء

همه اینها از القاب مهیمه سماویه حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکره است.

(اشاره جناب اشراق خاوری به "همه اینها"، اشاره به القابی است که جمال قدم برای حضرت ربّ اعلیٰ در کتاب بدیع، ص ۲۲۷/۱۱۱ ذکر نموده‌اند که می‌فرمایند: "اگر قدری به شعور آئی و به همین فضل و عنایتی که به ذکر اوّل و کلمه اولیّه و درّه اولیٰ و رکن قضاء و مستسرّ عماء عنایت شده بر عنایت و رحمت و کرم و فضل حق فی الجمله مطلع می‌شوی ...".

جمال قدم در لوح مصدرّ به عبارت "جوهر حمد و سازج ثنا بساط قدس حضرت محبوبی را لایق و سزااست ..."، نیز چنین می‌فرمایند: "اوست باب اعظم و صراط اقوم و درّه اولیٰ و کلمه علیا و سدره منتهی و غایت قصویٰ. لولاه ما عرف الله احد و ما اطلع به نفس ...".

تمام این لوح منبع در مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره ۳۵، صص ۱۶۱ - ۱۶۸ به طبع رسیده است.

برای ملاحظه نصوص مبارکه در شرح و تفسیر "عماء" به اسرارالآثار، ج ۴، صص ۳۹۱ - ۳۹۴ مراجعه فرمائید. در این مأخذ از آثار حضرت باب چنین نقل شده است که: "... انّ العماء و کلّ الاسماء خلق فی مملکتهم و سمة لسلطان قدرته و صفة لملیک عزّته ...".

مطالب مربوط به "عماء" در یاد نامه مصباح منیر (صص ۳۱۹ - ۳۲۲) و نیز در نشریه «سفینه عرفان»، دفتر ۲، صص ۵۰ - ۸۶ نیز به تفصیل آمده است.

۲۲۸/۱۱۲ - شیخ احمد مرفوع

مقصود جناب شیخ احمد احسائی است که در سال ۱۲۴۲ ه.ق. در راه مدینه صعود فرمود و در مدینه در قبرستان بقیع مدفون شد و تا مدتی آثار مزارش معلوم بود و سنگی بزرگ با کتیبه مفصل روی قبرش بوده ولی در دوره تسلط وهابیه به کلی آن آثار محو و نابود گردید و امروز اثری از آن مزار و سنگ و کتیبه نیست.

(شرح احوال، آثار و افکار شیخ احمد احسائی در کتبی نظیر مطالع الانوار، یعنی تاریخ نبیل زرنندی، و کتاب حضرت باب و کتاب حضرت نقطه اولی به تفصیل مندرج گشته و جناب اشراق خاوری نیز در ذیل "نورین نیرین: احمد و کاظم" در کتاب قاموس ایقان، مجلد چهارم، به شرح و توضیح مطالب لازمه در باره شیخ احمد احسائی پرداخته‌اند. شرح مطالب مفصله در باره شیخ احمد احسائی را در ذیل "احسائی" در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، صص ۶۶۲ - ۶۶۷ نیز می‌توان مطالعه نمود. پایان این مقاله مشتمل بر ارائه مآخذ و منابع مهمه در باره شیخ احمد احسائی و احوال و افکار و آثار اوست).

۲۲۹/۱۱۲ - حاجی محمد اسمعیل نامی ساکن در ارض صاد

یکی از تجار اصفهان و از پیروان حضرت شیخ اکبر [احمد] احسائی بود و در سفر حج به حضور شیخ رسید و شیخ به او فرمودند، جناب حاجی سلام مرا به حضرت باب برسان و حاجی مزبور مقصود شیخ را درک نمیکرد، تا وقتی که ندای حضرت باب مرتفع شد و حاجی مقصود شیخ را فهمید و به ایمان و عرفان فائز شد و شرح آن در کتاب بدیع از قلم الهی نازل شده است.

۲۳۳/۱۱۴ - یکتب کل نفس فی کل واحد کتابا

حضرت اعلیٰ جلّ ذکره در بیان عربی باین مضمون فرموده‌اند که بر اهل بیان فرض است که در هر ماه بیانی یک نامه در اثبات امر من یظهره الله بنویسند و برای یکدیگر بفرستند تا وقتی که آن حضرت ظاهر شود از او محتجب نمانند، قوله تعالی: "و انتم فی کل واحد کتاب اثبات لمن نظهره بعضکم الی بعض تکتبون لعلکم یوم ظهوره بما تکتبون لتعملون". انتهی

(بیان حضرت ربّ اعلیٰ در واحد هفتم کتاب بیان عربی است. جناب نعیم در اشعار خود می‌فرماید: گفتم اثبات امرش بنویسد - رأس هر نوزده بیکدیگر" (جنّات نعیم، ج ۱، ص ۳۰۵).

جناب اشراق‌خاوری در شرح بیت جناب نعیم چنین نوشته‌اند:

"یکی از مطالبی که حضرت اعلیٰ جلّ جلاله به اهل بیان سفارش فرموده آن است که در هر واحد (۱۹) افراد مؤمنین به بیان راجع به اثبات و ظهور من‌ظهره‌الله به یکدیگر مطالبی بنگارند و هر یک ماه یک مرتبه یکدیگر را تذکر دهند تا چون ظهور واقع گردد محتجب نمانند، چنانچه در ضمن واحد سابع «کتاب الجزاء» می‌فرماید: "و انتم فی کل واحد کتاب اثبات لمن نظهره بعضکم الی بعض تکتبون لعلکم یوم ظهوره بما تکتبون لتعملون." (جنّات نعیم، ج ۱، صص ۳۰۸ - ۳۰۹)

و نیز نگاه کنید به سایر ابیات جناب نعیم و شروح آن در صفحات ۳۷۵ - ۳۷۸ کتاب جنّات نعیم، جلد اوّل.

حضرت ربّ اعلیٰ در اثری که با عنوان "لوح هیکل الدین" بوسیله ازلیه در تهران انتشار یافته (ص ۲۸) نیز چنین می‌فرماید: "... و انتم فی کلّ شهر یوم آخره و اوّله کتاب اثبات بعضکم ببعض و بعضهن ببعض یکتبن بالحجّة و البرهان و الدلیل و البینة و المیزان من البیان لعلکم بذلک یوم القیمة بمظهر ربکم تؤمنون و توقنون".

۲۳۴/۱۱۵ - حوت المتبلبل علی التراب

ماهی که چون از آب خارج کنند و بر روی خاک اندازند چگونه مضطرب می‌شود و خود را بلند می‌کند و باز به خاک می‌غلطد.

(حضرت بهاء‌الله در شرح بلیات و مصیبات وارده بر خود در یکی از الواح چنین می‌فرماید: "ای ذبیح وفا، اگر از مذبوح بهاء اطلاع خواهی تالله

مطروح تحت سیوف اولی الغلّ و البغضاء ... یا حیтан البحرأ انتم تغمسون
 علی الماء و حوت البهاء متبلبل علی التراب ممأ ورد علیه من اولی الالباب
 الذین کان احسن من الف منهم واحد من الذیاب ... فاخبرهم بهذا الحوت
 المتبلبل علی التراب لعلهم یکشفون ضرباً من هذا الغریب ...".

۲۳۶/۱۱۶ - کتاب سجّین آن نفس غافل

مقصود کتاب‌های ردیه‌ای است که معرضین بیان در آغاز ظهور جمال رحمن
 بر علیه حضرت موعود بیان مینوشتند و انتشار میدادند، مانند نوشته‌های
 مهدی قاضی که کتاب بدیع در سال ۱۲۸۳ ه.ق. در ادرنه در جواب او نازل
 شد و مانند نوشته‌های علی محمد سراج و ملا جعفر أعرج و امثاله.
 (پس از اظهار امر حضرت بهاء‌الله و اشتها دعا وی آن حضرت بعضی از
 اهل بیان و طرفداران میرزا یحیی ازل به انتشار مکاتیب و رسالاتی پرداختند
 که جناب اشراق‌خاوری در سطور فوق به چند نمونه از آنها اشاره نموده‌اند.
 از جمله مراسله میرزا مهدی قاضی گیلانی است که فقرات آن عیناً در کتاب
 بدیع نقل شده و جمال قدم در آن کتاب به ردّ و پاسخگوئی به آن اعتراضات
 و شبهات و ایرادات پرداخته‌اند. دیگر رساله علی محمد سراج‌الذاکرین
 اصفهانی به تاریخ ۱۶ ربیع‌الاول ۱۲۸۴ ه.ق. / ۶ جولای ۱۸۶۸ م است.
 علی محمد سراج مخاطب لوح مفصلی از قلم جمال قدم قرار گرفته که در
 مائده آسمانی، ج ۷، صص ۴ - ۱۱۸ به طبع رسیده است. در باره تسمیه او به
 سراج یا سراج (با تشدید راء) به مجموعه مقالات، صص ۹۳۸ - ۹۳۹
 مراجعه فرمائید.

دیگر رساله ملا رجب علی قهیر اصفهانی برادر بزرگتر سراج‌الذاکرین است.
 رساله ملا جعفر أعرج نراقی تذکره الغافلین نام دارد که در ذی‌الحجه سنه
 ۱۲۸۴ ه.ق. / آپریل ۱۸۶۸ م تألیف شده است. دیگر آثار آن نفوس از جمله

شامل مکاتیب سید محمد اصفهانی و میرزا محمدحسین متولی‌باشی قمی و میرزا احمد کرمانی و میرزا مصطفی کاتب و رساله تنبيه النائمین منسوب به عزیزه خانم خواهر بزرگ تر میرزا یحیی ازل است که در مقدمه رساله خود به شرح مکاتیب و آثار فوق پرداخته است.

شرحی در باره علی محمد سراج در ذیل مطالب مربوط به صفحه ۲۸۲/۱۳۸ کتاب بدیع در صفحات بعد نیز آمده است).

۲۳۸/۱۱۶ - تدبیر این بیان

در اینجا کلمه "تدبیر" بمعنی چاره جوئی است، فی‌المثل اگر دو بیان و دو عبارت از یک گوینده صادر شود که در ظاهر حال با هم متناقض باشد در صدد برمیآیند که راهی بیابند تا بین آن دو سخن را با هم ارتباط دهند، و این عمل را "تدبیر" گویند. و برای "تدبیر" معانی مصطلحه نیز هست. از جمله، تصرفات نفس ناطقه را در بدن جسمانی "تدبیر" خوانند و کسی که با فکر روشن موانع و مشکلات را از میان بردارد اهل تدبیرش نامند. و نیز "تدبیرالمنزل" از اقسام فلسفه عملی باصطلاح حکمای قدیم است. (همان طور که نوشته‌اند "تدبیر" از جمله به معانی چاره جوئی، معالجه، جستن راه علاج، و نحوه راه بردن به رفع مشکلات و حل مسائل است).

۲۵۲/۱۲۳ - عقبه اسماء

سخت ترین مراحل عبور از صراط است، و آن عبارت از تعلق به اسماء است. فی‌المثل در قرآن مجید اصطلاح خاتم النبیین [آیه ۴۰ سوره احزاب] سبب حجاب خلق از عرفان حق در ظهور بعد گردیده و آنان که تعلق به این اسم دارند از عرفان مسمی غافل مانده‌اند و در عقبه اسماء گرفتار شده‌اند و از عبده اسماء محسوبند. همچنین نفوسی که در دوره بیان به حجاب اسمائی

مانند "ازل" و "مرآت" و غیره از عرفان شمس ظهور موعود بیان محتجب شدند در عقبه اسماء ماندند، اسم را پرستیدند و از مسمی غافل شدند. (اصطلاح "عقبه اسماء" در صفحه ۵۸/۲۸ کتاب بدیع نیز مذکور شده و شرحی در باره آن در «سفینه عرفان» (ج ۱۵، صص ۵۰۸ - ۵۰۹) آمده است. جمال قدم در لوحی که در اشراقات، ص ۷، به طبع رسیده چنین می فرماید: "حال جمعی بمثابه حزب شیعه ترتیب داده و به اغوای آن نفوس غافله مشغول و بر اصنام اسماء معتکف. سبحان الله حزب قبل از تجارت اسماء چه ربی تحصیل نمودند و به چه فوزی فائز گشتند؟ در یوم جزاء کل از حقیف سدره منتهی محروم مشاهده شدند...".

حضرت بهاء الله مفاهیم و معانی "عقبه اسماء" را با الفاظ "خلیج اسماء" نیز در آثار خود به کرات به کار برده اند. از جمله در لوح مندرج در مائده آسمانی، ج ۷، ص ۲۱۰، می فرماید: "یا عبد حاضر، امروز تا از خلیج اسماء عبور نمایند به بحر اعظم وارد نشوند و فائز نگردند. هذا حق لا ریب فیه...".

و نیز در لوح شیخ، ص ۵۵، می فرماید: "... یا شیخ این حزب از خلیج اسماء گذشته اند و بر شاطی بحر انقطاع خرگاه برافراشته اند. ایشان صد هزار جان رایگان نثار نمایند و بما اراده الاعداء تکلم نمایند...".

برای مطالعه نصوص مبارکه در باره اسم و اسماء به اسرارالآثار، ج ۱، صص ۱۲۲ - ۱۲۸ و یادنامه مصباح منیر، صص ۱۶۹ - ۱۸۰ مراجعه فرمائید. و نیز نگاه کنید به مقاله «خلیج اسماء» در «مجموعه مقالات»، صص ۷۱۷ - ۷۱۹.

۲۵۳/۱۲۴ - انفس معدودات قبل از سید باب

در آغاز ظهور حضرت نقطه اولی و ارتفاع ندای قائمیت آن حضرت معاندین میگفتند که دیگران هم قبل از باب همین ادعاء را کرده و محو شدند و ادعای باب هم بر همین قیاس است و این سخن را در کتابهای خود هم نوشته‌اند. اسامی مدعیان مزبور در مقدمه کتاب مفتاح باب‌الابواب، اثر زعیم‌الدوله و کتاب مدعیان مهدویت، اثر اعتضادالسلطنه، و کتاب المهدی اثر دارمستتر [Darmesteter]، مستشرق معروف، مندرج است.

(کتاب مفتاح باب‌الابواب، اثر دکتر محمد مهدی خان تبریزی، معروف به زعیم‌الدوله، در سال ۱۳۲۱ ه.ق. / ۱۹۰۳ م در مصر در ۴۴۰ صفحه به زبان عربی به طبع رسیده و ترجمه فارسی آن نیز چند بار در طهران و تبریز انتشار یافته است. متن عربی این کتاب در سال ۲۰۰۷ م در دمشق بوسیله مؤسسه دارالکتاب العربی در ۳۳۶ صفحه تجدید طبع شده است. فصل نهم این اثر به شرح قیام مدعیان مهدویت اختصاص دارد. برای ملاحظه آثار مبارکه و شرحی در باره این کتاب به مجلد سوم مآخذ اشعار، صص ۳۶۱ - ۳۶۲ مراجعه فرمائید.

کتاب مدعیان مهدویت از صدر اسلام تا عصر حاضر اثر احمد سروش است که بوسیله مؤسسه مطبوعاتی افشین در ۱۶۰ صفحه بدون قید تاریخ نشر در طهران انتشار یافته است.

کتاب مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری شامل ترجمه احوال مدعیان مهدویت تألیف خاورشناس معروف دارمستتر (James Darmesteter) است که آن را محسن جهانسوز به فارسی ترجمه و تحشیه نموده و بوسیله شرکت کتابفروشی ادب در سال ۱۳۱۷ ه.ش. / ۱۹۳۸ م در ۲۱۲ صفحه در طهران انتشار یافته است.

کتاب اعتضاد السلطنه که جناب اشراق خاوری از آن بنام مدعیان مهدویت یاد نموده‌اند *المتنبئین* نام دارد که در باره مدعیان نبوت و مهدویت به رشته تحریر درآمده و فصلی از آن تحت عنوان فتنه باب با توضیحات عبدالحسین نوائی و به ضمیمه سه مقاله که به آن مزید شده بوسیله چاپخانه مسعود سعد در طهران به سال ۱۳۳۳ ه.ش. / ۱۹۵۴ م در ۱۲۲ صفحه انتشار یافته است.

۲۵۶/۱۲۵ - ابوالدواهی

مقصود سید ابراهیم خلیل است که حضرت اعلیٰ او را به لقب خلیل ملقب فرمودند و او به جمال اقدس ابهی مؤمن بود و لهذا مورد عداوت یحییٰ ازل قرار گرفت و در کتاب *المستقیظ* او را به ابوالدواهی ملقب ساخت و از جناب دیان، حرف الثالث، به ابوالشورور تعبیر نمود و فرمان قتل آنها را صادر کرد.

(جمال قدم در لوح مندرج در کتاب *اشراقات*، ص ۹۰، چنین می‌فرمایند: "... عمل نمودید آنچه را که هیچ ظالمی عمل نمود، حضرت دیان را ابوالشورور نامیدید و خلیل الرحمن را ابوالدواهی گفتید و بر جمعی از مظلومهای عالم فتویٰ دادید...".

ذکر جناب دیان و جناب سید ابراهیم خلیل در صفحه ۲۹۴/۱۴۴ کتاب بدیع نیز به عمل آمده است. جمال قدم همچنین در لوح شیخ، ص ۱۳۱ چنین می‌فرمایند: "... آقا سید ابراهیم که در باره‌اش از قلم نقطه اولیٰ این کلمات جاری، قوله تعالیٰ، 'ان یا خلیلی فی الصّحف و ان یا ذکری فی الکتب من بعد الصّحف و ان یا اسمی فی البیان' (انتهی) او و دیان را ابوالشورور و ابوالدواهی نامیده...".

جناب اشراق خاوری در یادداشت دیگری در توضیح عبارات فوق چنین نوشته‌اند:

جناب سید ابراهیم ملقب به خلیل، اهل تبریز، از اصحاب حضرت اعلیٰ جلّ ذکره و با میرزا اسدالله دیان همفکر و معاشر بود. در دوره‌ای که یحییٰ ازل در بغداد مدعی خلافت مجعوله بود، جناب خلیل او را قبول نداشت و لهذا ازل کتاب مستیظ را تألیف کرد و به ردّ جناب خلیل و دیان پرداخت و در آن کتاب عجیب جناب سید ابراهیم خلیل را ابوالدواهی نامیده و جناب دیان را به ابوالشور مسمی ساخته است.

(حضرت بهاءالله در اشاره به جناب دیان و مندرجات کتاب بدیع در باره ایشان، در لوحی که قسمتی از آن در ذیل «حرف حی و وحید اکبر» در سطور فوق نقل گردید چنین می‌فرمایند:

"همچنین [حضرت نقطه اولی] جناب میرزا اسدالله علیه بهاءالله را بشارت فرموده‌اند که به لقاء من ینظره‌الله فائز می‌شوند و این خطاب مستطاب در باره او نازل که می‌فرمایند و انک انت یا ایها الحرف الثالث المؤمن بمن ینظره‌الله، و در ایامی که نیر اعظم از افق عراق طالع بود بین یدی العرش حاضر و به شرف ایمان فائز گشت و بعد وارد شد بر او آنچه وارد شد. الا لعنة الله علی القوم الظالمین و تفصیل آن مظلوم در کتاب بدیع نازل و مسطور است. ... " («آثار قلم اعلیٰ»، ج ۷، صص ۱۴۶ - ۱۴۷)

برای ملاحظه شرحی در باره "حرف سوّم مؤمن به من ینظره‌الله" به کتاب مجموعه مقالات، صص ۸۳۷ - ۸۴۲ مراجعه فرمائید.

در باره ابوالدواهی و ابوالشور شرحی در کتاب شرح‌الزّیارة جناب شیخ احمد احسائی آمده است که ذیلاً به نقل آن می‌پردازد. در آن کتاب (ج ۴، ص ۸۶) در باره سابقه اسلامی این اصطلاحات چنین مسطور است:

"... قال [رسول‌الله] (ص) أنا و علی أبوا هذه الأمة و الأصل فی هذه الأبوة هذا، و ذلك لأنّ کلّ مولود فله سته آباء أبوان لعقله و هما محمّد و علیّ صلی الله علیهما و آله، محمّد (ص) أب العقل أي مادته فإنّ مادته من صفة

نوره (ص) و علی (ع) الأب الثانی، فإن صورة العقل من صفة نوره (ع) و الصورة هی الأب الثانی أى الأم و له أبوان لنفسه الامارة بالسوء و هما الاعرابیان أبو الدواهی أب النفس الامارة بالسوء، و أبو الشرور الأب الثانی و هو أمُّها و له أبوان لجسده فأشار تعالی إلى أبوی العقل بقوله: 'و وصینا الإنسان بوالدیه حسناً' و إلى أبوی الامارة بالسوء بقوله: 'و إن جاهداک علی أن تشرک بی شیئاً فلا تُطعُهما' و إلى أبوی الجسد بقوله: 'و صاحبهما فی الدنیا معروفاً...'.)

۲۵۹/۱۲۶ - ملا علی حکیم نوری

مردی بود از پیروان حکمت یونان و در فلسفه مشاء و اشراق دست داشت. او در دوره فتحعلی شاه قاجار در اصفهان میزیست و برای خود مقامی قائل بود و مجلس درس داشت. از جمله شاگردان معروف او مرحوم ملا هادی اسرار سبزواری است که در الواح مبارکه از او به حکیم سبزواری تعبیر فرموده‌اند.

(شرحی از احوال ملا علی حکیم نوری مشهور به آخوند ملا علی نوری در کتاب حکیم سبزواری، صص ۶۵ - ۶۹ به طبع رسیده است. و نیز نگاه کنید به ذیل "آخوند نوری" در دایرةالمعارف تشیع، ج ۱، صص ۱۹ - ۲۰. مختصری از حیات آخوند نوری به نقل از فرهنگ اعلام سخن، ج ۱، ص ۹، به شرح ذیل است:

"آخوند نوری، ملا علی بن جمشید ... (? - ۱۲۴۶ ه.ق.) حکیم، فیلسوف، و مدرس؛ پیرو مکتب ملاصدرا بود. پس از تحصیلات مقدماتی در مازندران و قزوین به اصفهان رفت. پس از تکمیل تحصیلات، حوزه فلسفی تأسیس کرد. از شاگردان وی حاج ملا هادی سبزواری، آقا سید رضی لاریجی، و آخوند ملا آقا حکمی قزوینی را می‌توان نام برد."

۲۶۳/۱۲۸ - نفس معروف

مقصود یحییٰ ازل است.

(نگاه کنید به توضیحات مربوط به صفحه ۲۱۶/۱۰۶ کتاب بدیع در سطور فوق).

۲۶۶/۱۳۰ - حصاة

به معنی ریگ ریزه است.

(بیان جمال قدم در کتاب بدیع دال بر مقایسه ارزش یاقوت در مقابل حصاة است، چه می‌فرمایند: "... اگر نزد نفسی یک قطعه از یاقوت باشد و نزد نفسی صد هزار خروار حصاة، حال کدام را غنی می‌دانی و بی‌نیاز می‌شمی؟ ...". در لوحی دیگر همین مقایسه بین "لؤلؤ و حصاة" و "یاقوت و حجر" صورت گرفته است، آنجا که در آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۱۸۸ می‌فرمایند: "لأنّ احبائی هم لثالی الامر و من دونهم حصاة الارض و لا یتد ان یکون الحصاة ازید عن لؤلؤ قدس ثمین و واحد من هؤلاء عند الله خیر من الف الف نفس من دونهم، كما انّ قطعة من الیاقوت خیر من الف جبال من حجر متین...").

۲۶۶/۱۳۰ - یکی از حروفات حیّ

مقصود ملا باقر حرف حیّ است که از محضر مبارک حضرت نقطه اولیٰ در باره حضرت من یتظهره الله سؤال کرد و لوحی مفصل در جواب او صادر شد که عظمت من یتظهره الله را بیان می‌فرمایند.

(فقراتی از توقیع حضرت ربّ اعلیٰ خطاب به ملا باقر حرف حیّ در ظهور الحق، ج ۳، صص ۱۹ - ۲۱ به طبع رسیده است. و نیز نگاه کنید به

توضیحات مربوط به صفحه ۲۰۷/۱۰۱ و صفحه ۲۲۲/۱۰۹ کتاب بدیع در سطور فوق).

۲۷۱/۱۳۲ - طفلی از اطفال بیت

مقصود میرزا محمدعلی غصن اکبر است که بعد از صعود جمال قدم جلّ جلاله بواسطه نقض عهد و پیمان الهی از شجره الهیه مقطوع و به حطب اکبر تبدیل شد.

(برای ملاحظه مطالب مفصل در باره محمدعلی غصن اکبر به ذیل "سالار نقض" در ریحی مختوم، جلد اول، مراجعه فرمائید. و نیز نگاه کنید به ذیل "انتشار رائحه دفراء" در صفحات ۱۴۳ - ۱۴۷ کتاب قاموس توفیق منبع نوروز ۱۰۸ بدیع و مطالب مربوط به "الوح خلیل" در نفحات ظهور حضرت بهاءالله، ج ۲، صص ۲۷۲ - ۲۷۵).

جمال قدم در یکی از الواحی که از لسان میرزا آقاخان خادم الله خطاب به آقا محمد جواد [قزوینی] عزّ نزول یافته چنین می فرمایند: "ای جواد آیا سکون اختیار نموده ... در این ایام اطفال حرم به آیاتی تکلم می نمایند که افئده مقربین مجذوب و متحیر مانده اند و لیس ذلک علی الله بعزیز ... " (مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره ۷۴، صص ۱۶ - ۲۲).

۲۷۸/۱۳۶ - کحل

سرمه که به چشم کشند.

(کحل عبارت از سرمه یا هر چیزی است که برای شفای درد چشم به چشم کشند. عین عبارت جمال قدم در کتاب بدیع چنین است که: "از خدا می طلبیم که بصرت را به کحل عرفان موفق فرماید که شاید از رمد اوهام فارغ شده به کلمات ملیک علام ناظر شود ...".

چنان که ملاحظه می‌شود در بیان فوق کحل عبارت از وسیله شفائی است که سبب درمان رمد، یعنی درد چشم می‌شود. اصطلاح کحل در آثار عرفانی و مذهبی ناظر به یکی از معجزات منسوب به حضرت مسیح، یعنی کحل مسیحائی، است و آن کنایه از شفا دادن مردم کور است که به عنوان یکی از معجزات حضرت مسیح تلقی شده است. همین طور کحل یعقوب عبارت از دوی روشن شدن چشم و رهیدن از نابینائی است).

۲۸۱/۱۳۷ - هیکل فساد

مقصود میرزا یحیی ازل است.

(نگاه کنید به توضیحات مربوط به صفحه ۲۱۶/۱۰۶ کتاب بدیع در سطور فوق).

۲۸۲/۱۳۸ - علی محمد سراج

مشارتیه پسر ملاحسین روضه‌خوان اصفهانی و برادر فاطمه، حرم منقطعه اصفهانی هیکل مبارک حضرت ربّ اعلیٰ جلّ ذکرة در اصفهان است، که از پیروان یحیی ازل بود و با امر مبارک جمال قدم جلّ جلاله معاندت داشت. لوح مفصل و مبسوط معروف به لوح سراج در جواب شبهات او از قلم حضرت کبریاء نازل شده که در جلد هفتم مائده آسمانی مندرج است. علی محمد سراج هم ردّیه بر جمال قدم جلّ جلاله نوشت و در روز ۱۶ ربیع‌الاول سال ۱۲۸۴ ه.ق. به ساحت اقدس به ادرنه فرستاد و لوح مزبور در جواب او صادر شد و بالاخره در سال ۱۲۸۵ ه.ق. در بغداد بقتل رسید.

("لوح مفصل و مبسوط معروف به لوح سراج" که جناب اشراق‌خاوری به طبع آن در جلد هفتم مائده آسمانی اشاره نموده‌اند در صدر کتاب مزبور، صص ۴ - ۱۱۸ به طبع رسیده است. و نیز نگاه کنید به توضیحات صفحه ۲۳۶/۱۱۶

کتاب بدیع در سطور فوق و مطالب مربوط به "لوح سراج" در صفحات ۲۷۵ - ۲۸۳ در کتاب نفحات ظهور حضرت بهاءالله، جلد دوم).

۲۸۳/۱۳۸ - منات

از بت‌های اعراب در دوره جاهلیت که نامش در قرآن مجید نازل شده است. (در باره منات در دانشنامه قرآن، ج ۲، ص ۲۱۵۷، چنین آمده است: "منات، منات یا منوة نام یکی از بتها یا ایزدان و الهگان از طوایف پیش از اسلام. منوة (منات) همراه با لات و عزّی پرستیده می‌شده است. نام این سه بت در سوره نجم، آیات ۱۹ و ۲۰ مذکور است. به روایت کلبی، اعراب منات را بر بتان دیگر مقدم می‌داشتند و تشریفات آن از تشریفات اصنام دیگر بیشتر بوده است. نیز گفته‌اند منات بتی از سنگ بوده که در جوف کعبه قرار داشته است، و آن را خدای قسمت و سرنوشت می‌دانستند. این بت یا الهه بیشتر به قبیله هذیل و خزاعه اختصاص داشته است. دو قبیله عمده مدینه، یعنی اوس و خزرج نیز آن را می‌پرستیدند و به همین مناسبت قبیله 'اوس' گاه خود را 'اوس منات' می‌نامیدند. ولی هنگامی که پیامبر اسلام (ص) به مدینه هجرت کرد، اوس و خزرج اسلام آوردند و به یاری او و حمایت از اسلام پرداختند. و در سال هشتم هجرت پس از فتح مکه پیغمبر اکرم (ص) حضرت علی (ع) را مأمور ویران کردن معبد منات فرمود. و بعضی هدم معبد منات را به ابوسفیان نسبت می‌دهند." و نیز نگاه کنید به ذیل "بت" در دانشنامه قرآن، ج ۱، صص ۳۵۲ - ۳۵۳).

۲۸۳/۱۳۸ - عزّی

نام یکی از بت‌های اعراب در دوره جاهلیت. نامش در قرآن مجید نازل شده است.

(نگاه کنید به شرح فوق و نیز به ذیل "عُزَى" در دانشنامه قرآن، ج ۲، ص ۱۴۵۴).

۲۸۳/۱۳۸ - لات

نام یکی از بت‌های اعراب در دوره جاهلیت که نامش در قرآن مجید موجود است.

(نگاه کنید به شرح مندرج در ذیل "منات" در سطور فوق و نیز به ذیل "لات" در دانشنامه قرآن، ج ۲، ص ۱۹۲۹).

۲۸۷/۱۴۰ - ثمره

مقصود میرزا یحیی ازل است که خود را ملقب به "ثمره‌البیان" کرده بود.

(جناب اشراق‌خاوری در ذیل "ثمره بیان" نیز چنین نوشته‌اند:)

حضرت اعلیٰ جلّ اسمہ الاعلیٰ فرموده‌اند که ثمره و نتیجه شریعت بیان همانا نصیب کسی است که به ظهور حضرت من یظہرہ اللہ مؤمن شود و به عرفان آن حضرت فائز گردد، قوله تعالیٰ: "اگر به ظهور او فائز شدی و اطاعت نمودی ثمره بیان را ظاهر کردی و الا لایق ذکر نیستی نزد خداوند. ترحم بر خود کرده اگر نصرت نمیکنی مظهر ربوبیت را محزون نکرده..." انتهى (لوح ابن ذئب)

و در خطبه آغاز کتاب بیان در باره ثمره بیان میفرمایند قوله تعالیٰ:

"و هر گاه بعدد کلّ شی (۳۶۱) از نفوس ممتنعہ راجع باو شوند ثمره کلّ شی نزد او ظاهر گشته. فطوبی لمن یحشر یوم القیامة بین یدی اللہ...". مقصود آن است که اگر در ظهور من یظہرہ اللہ از اهل بیان ۳۶۱ نفر به آن حضرت مؤمن شوند ثمره شریعت بیان و نتیجه قیام حضرت اعلیٰ ظاهر و آشکار شود. با این همه صراحت و نصوص واضحہ میرزا یحیی ازل بعد از

شهادت حضرت اعلیٰ سالیان دراز خود را ثمرهٔ بیان لقب داد و مقصود او این بود که بیان حضرت اعلیٰ که فرموده ثمرهٔ بیان، فقط به پیروی و اطاعت یحییٰ ازل صورت خواهد گرفت و از این جهت خود را ثمرهٔ البیان و ثمره و گاهی هم خود را "الثاء"، که حرف اوّل کلمهٔ "ثمره" است نامیده. و این تعبیرات در کتب و تألیفات او به کثرت موجود است.

(بیانی از حضرت ربّ اعلیٰ که جناب اشراق خاوری آن را از لوح ابن ذئب نقل فرموده‌اند در صفحهٔ ۱۲۸ آن لوح مندرج است. حضرت ربّ اعلیٰ در باب سابع از واحد ثانی کتاب بیان فارسی، ص ۳۲، می‌فرمایند:

"... و به آنچه بر او هستید اطاعت او کردید ثمرهٔ بیان را ظاهر کرده‌اید، و الا لایق ذکر نیستید نزد خداوند. ترحم بر خود کرده اگر نصرت نمی‌کنید مظهر ربوبیت را محزون نکرده که ظاهر می‌شود به مثل آن که من ظاهر شدم..."

حضرت بهاء‌الله بیان فوق را در لوح مندرج در مائدهٔ آسمانی، ج ۷، ص ۲۵۲، نیز نقل فرموده‌اند. بیان حضرت ربّ اعلیٰ که جناب اشراق خاوری از "خطبهٔ آغاز کتاب بیان" نقل فرموده‌اند در صفحهٔ سوم آن کتاب مندرج است.)

۲۸۷/۱۴۰ - والدشان

مقصود جناب میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ است که والد جمال قدم جلّ ذکره بودند.

(جناب اشراق خاوری در ذیل "والد جمال قدم" نیز چنین نوشته‌اند:)

جناب میرزا عباس نوری معروف به میرزا بزرگ وزیر امام وردی میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار مقصود است. جناب وزیر نوری فرزند مرحوم رضاقلی بیگ، ابن کربلایی عباس خان، ابن حاجی محمد رضا بیگ، ابن آقا فخر، ابن شهریار حسن است، که از معاریف دورهٔ صفویه بوده است. جناب وزیر به حسن خط و انشاء و کیاست و سیاست معروف و در نزد خاقان مغفور و

پسرش اعتباری تمام داشته است. از جناب وزیر فرزندان متعدد از زوجات متعدد بوجود آمده که اسامی آنان در نسب نامه عائله نوری به قرار ذیل ثبت شده است:

۱- حضرت بهاءالله - میرزا حسینعلی

۲- میرزا محمدحسن

۳- میرزا موسی کلیم

۴- مهدی

۵- ساره

۶- نساء؛ ۷- میرزا رضاقلی شوهر جناب مریم؛ ۸- فاطمه؛ ۹- حاجیه؛ ۱۰-

میرزا تقی معروف به پریشان؛ ۱۱- ابراهیم؛ ۱۲- میرزا یحیی ازل - وحید؛

۱۳- میرزا محمدقلی؛ ۱۴- حسنیه؛ ۱۵- میرزا آقا.

بطوری که در مجلد اول این کتاب مندرج گردید در حاشیه دیوان میرزا ابوالحسن یغمای جندقی در مثنوی صکوک الدلیل فرزند دیگری هم به نام میرزا هدایت‌الله نوشته شده است، ولی این اسم در نسب نامه‌ای که هیکل مبارک حضرت ولی امرالله به انگلیسی منتظم ساخته‌اند، و اصل فارسی آن موجود است، ذکر نشده است.

در کتاب ظهورالحق، جلد ثانی، چنین مسطور است: "... والد ماجدشان میرزا عباس نوری مشهور به میرزا بزرگ از اهل قریه تاکر از محال نور مازندران و ساکن در مدینه طهران، صاحب کمال و جمال و عظمت و اجلال و دارای نام و مقام و ثروت و احتشام و مشهور بچودت خط و قدرت قلم بین خاص و عام و از رجال دولت و در عصر فتحعلی شاه و محمدشاه و در زئی وزیران و دبیران عظیم‌الشأن آن ایام بود و سلسله نسب این خاندان اصالت و نبالت بنیان خلفا عن سلف منتهی به ساسانیان و از ایرانیان باستان می‌گردد ... والد ماجد مذکور و والده معظمه‌اش (والده جمال قدم) خدیجه محترمه نسبت به

آن فرزند ارجمند کمال دلبستگی داشتند و وی را حسینعلی نام گذاشتند
 در سال ۱۲۵۶ ه.ق. والد معظم در طهران از این جهان درگذشت ...".
 (در ذیل "نوری، میرزا عباس (؟ - ۱۲۵۵ ه.ق.)" در فرهنگ اعلام سخن
 (ج ۳، صص ۲۲۱۰ - ۲۲۱۱) چنین مذکور است:
 "خوشنویس ایرانی؛ منشی دستگاه امام‌ویردی میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار
 بود. خوشنویسی را بدون استاد و با تمرین از روی خط میرعماد فراگرفت.
 علاوه بر مشق و کتابت، در کتبه نویسی هم ماهر بود. فتحعلی‌شاه لقب
 میرزای بزرگ به او داد."
 همان طور که ملاحظه می‌شود سنه درگذشت جناب میرزا بزرگ در منابع
 مختلف یکسان ثبت نشده است).

۲۸۸/۱۴۱ - ملا مهدی کندی

یکی از اصحاب حضرت قدوس که در قلعه [شیخ] طبرسی شهید شد و به
 جمال اقدس ابهی محبت و ارادت داشت.
 (شرحی از احوال جناب ملا مهدی کندی [کنی] در کتاب تاریخ شهدای امر
 - وقایع قلعه شیخ طبرسی، ج ۲، صص ۲۹۷ - ۳۰۰ مندرج است).

۲۸۹/۱۴۱ - ارض شین

مقصود شیراز است.
 (بیان حضرت بهاء‌الله در این موضع از کتاب بدیع در باره شبهات اهل بغضاء
 مبنی بر این مطلب است که حضرت ربّ اعلیٰ در ارض شین تحصیل علوم
 ظاهره فرموده‌اند و یا آنچه نوشته‌اند از آثار شیخ احمد احسائی اخذ
 نموده‌اند.

مسئله تحصیلات مقدماتی حضرت ربّ اعلیٰ در شیراز و شرکت در حوزه درس سید کاظم رشتی در کربلا اگرچه در آثاری نظیر تاریخ نبیل زرنندی مذکور و مسطور است اما علوم الهیه و فیوضات و کمالات ربانیّه آن حضرت به اعتقاد اهل بهاء جنبه کسبی نداشته و در ورای هر نوع تحصیلات مدرسی بوده است. حضرت ربّ اعلیٰ و حضرت بهاء الله در آثار مبارکه خود، خود را امی دانسته اند چنان که حضرت ربّ اعلیٰ در «دلایل السبعه» می فرمایند: "... و از نفس امی بیست و پنج ساله از این شأن آیات خود را ظاهر فرموده ..." (منتخبات آیات، ص ۸۴)

جناب فاضل مازندرانی نیز در ذیل کلمه "امی" در اسرارالآثار، ج ۱، صص ۱۸۹ - ۱۹۳، به آیاتی استشهاد فرموده اند، از جمله آن که: "... در صحیفه العدل است قوله:

'در اعجمیین نشو و نما نموده و در بین آثار حقّه نزد احدی تعلّم نگرفته بل امی صرف بوده.'

و در تفسیر هاء است قوله:

'و ائنی كنت من قبل بشأن لا اعلم حرفاً ممّا انا عالم به فی ذلک الیوم و قد جعل الله الحجّة لن یقدر الناس ان یعرضوا عنها الا ان یسلّمها. ...'

در کتاب اقدس است:

'انّا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما یدعوکم به هذا الامی الی الله الابدی. ...'

برای ملاحظه شرح و توضیح جناب فاضل در باره امی بودن مظاهر مقدسه به مأخذ فوق مراجعه فرمائید.

مطالب و توضیحات جناب اشراق خاوری در باره مدینه مقدسه شیراز در ذیل "مدینه طیبه شیراز" در رحیق مختوم، جلد دوم، و در ذیل "شیراز" در قاموس توقیع سنه ۱۰۵ بدیع، جلد دوم به طبع رسیده است.

۲۹۲/۱۴۳ - سید مفسد

مقصود سید محمد دجال اصفهانی است که ازل را فریب داد و به معاندت با حق تحریص نمود و فتنه‌ها برپا کرد.

(جناب اشراق‌خاوری شرحی در باره سید محمد اصفهانی و اغوای ازل در ذیل "مشرك بالله را اغوا نمود" در مجلد دوم رحيق مختوم مرقوم داشته‌اند. و نیز نگاه کنید به ذیل "سید لثیم اصفهانی" در مجلد اول همان کتاب.)

۲۹۵/۱۴۴ - حرم یزدانی

مقصود مریم [فاطمه] اصفهانی دختر ملاحسین روضه خوان است که حرم منقطه حضرت اعلیٰ در اصفهان بوده و بعداً به ازل پیوست.

(شرحی در باره حرم منقطه حضرت ربّ اعلیٰ در ذیل "پرده عصمت علیّ اعلیٰ را بدرید" در مجلد اول کتاب رحيق مختوم مندرج است. و نیز نگاه کنید به کتاب حضرت باب، صص ۲۹۹ - ۳۰۰. حضرت بهاء‌الله در موضع دیگری از کتاب بدیع (ص ۳۷۹/۱۸۶) نیز چنین می‌فرماید:

"... علّت و سبب اعظم کدورت جمال ابهی از میرزا یحیی، و الله الذی لا إله إلا هو، این بوده که در حرم نقطه اولی - روح ما سواه فداه - تصرف نمود، با این که در کلّ کتب سماوی حرام است. و بی‌شرمی او به مقامی رسیده که مخصوص زوجات خود را در مکتوبات خود حرام نموده، مع ذلک دست تعدی و خیانت به حرم مظهر ملیک علام گشوده. فأفّ له و لوفائه! و کاش به نفس خود قناعت می‌نمود، بلکه او را بعد از ارتکاب خود وقف مشرکین نمود، و جمیع اهل بیان شنیده و می‌دانند، سیئات او را باید از معاشرین او سؤال نمود. ..."

حضرت عبدالبهاء در لوحی که در منتخباتی از مکاتیب، ج ۴، ص ۱۴۹، به طبع رسیده چنین می‌فرماید: "... بگو ای اهل انصاف بالله بعد از سفک خون مطهر حضرت اعلیٰ این میرزا یحییٰ چه کرد جز آنکه دمامم بفکر عروسی افتاد، هر روز حرمی دربر گرفت، حتی تجاوز به حرم محترم نمود که امّ المؤمنین بود و به نصّ جمیع شرایع الهی این بی حرمتی قطعاً جائز نه. با وجود این ابدأ مراعات ظاهری نیز ننمود. خود تصرّف نمود و به این کفایت نکرد به دیگری بخشید. جز این فعل فظیح چه نصرتی در امرالله نمود، کدام نفسی را تبلیغ کرد، و کدام مسئله را تشریح نمود و در چه موقعی به جانفشانی برخاست و در چه موردی نفس رحمانی اظهار کرد؟..."

۲۹۵/۱۴۴ - هفت نفر شهدای ناریه

یحییٰ ازل هفت نفر از پیروان خود را به عنوان شهیدالبیان انتخاب کرد که هر یک در بلدی از کشور ایران بودند و برای او خدمت می‌کردند و تبلیغ می‌نمودند، مانند سید محمد گلپایگانی، ملقب به فتی‌الملیح، و میرزا موسی قمی، که بعداً ثابت شد، و غیرهما.

(اصطلاح شهدای بیان در آثار حضرت ربّ اعلیٰ آمده است. از جمله در باب سوم در واحد دوم کتاب بیان فارسی می‌فرمایند: "... و از برای او از حین غروب شهدائی هست که ادلاء هستند بر حجّت باقیه که بیان باشد که ایشان به قول او که الان نازل می‌کند حجت می‌شوند تا یوم ظهور او...".

حضرت عبدالبهاء در باره اقدامات میرزا یحییٰ از جمله چنین می‌فرماید: "... به هفت شهید به اصطلاح توقیع مرقوم گشت، از جمله ملا جعفر در کاشان و سید محمد ملیح در طهران و دیگران...". برای ملاحظه این لوح و سایر الواح مبارکه به ذیل "اول من اعرض عن الله" در مجلد اول رحیق مختوم مراجعه فرمائید.

جناب فاضل مازندرانی در باره عمال و دستیاران میرزا یحیی در ظهور الحق، ج ۴، ص ۳۷۰، چنین نوشته‌اند: "... مکاتیب میرزا یحیی به مضادت جمال ابهی به عراق و ایران به تواتر رفت. و دست‌هایش در عراق ملاً رجب علی و میرزا علی محمد سراج، و حاجی میرزا احمد، و ملاً جعفر نراقی، و در ایران ملاً جعفر کرمانی، و ملاً هادی قزوینی، و حاجی میرزا هادی اصفهانی، و امثالهم، و در اسلامبول و ادرنه سید محمد اصفهانی مذکور به تحریر و تقریر در اضلال اذهان بایان همی کوشیدند. و برای میرزا یحیی و ریاستش بر بایه به پاره‌ای از آثار و دلائل لفظیه تمسک همی جستند و در ایجاد ضرر و تعرض بر هیکل ابهی و احباب جد و سعی همی نمودند و ادای افتراق و اختلاف برکشیدند. و این امور در نزد دوست و دشمن این طائفه سمر شد. (...)"

۲۹۵/۱۴۵ - میرزا موسی قمی

یکی از مؤمنین به بیان که در اوّل پیرو ازل بود و ازل او را از جمله شهدای هفت‌گانه بیان انتخاب کرد، ولی او بعداً تائب شد و به محضر جمال ابهی جل و عز رسید و توبه کرد و با کمال ثبوت و رسوخ صعود فرمود. (جناب بالیوزی در باره حاجی میرزا موسی قمی در بهاء‌الله شمس حقیقت، صص ۱۷۱ - ۱۷۲، چنین نوشته‌اند: "یکی از کسانی که خود را رهبر روحانی میدانست و با ندامت به درگه حضرت بهاء‌الله روی آورد حاجی میرزا موسی قمی نام داشت. او نیز یکی از مؤمنین اولیه دیانت بابی بود که به عجز و ناتوانی میرزا یحیی پی برده و از وی روی‌گردان شده بود، و از آنجائی که خود را توانا تر، فاضل‌تر، جسورتر، و بی‌نیازتر از میرزا یحیی میدید و با حسرت به قدرت و اعتبار جامعه بابی در گذشته مینگریست، بخود جرأت داد که مقام رهبری را قبول کند. ولی هنگامی که آوازه شهرت حضرت بهاء‌الله

بگوشش رسید بزودی به خطای بزرگ خود پی برد و با عجله بسوی بغداد روان شد تا سر بر درگاه آن مُنجی حقیقی بنهد. حاجی چنان پاکدل و عاری از خودپسندی بود که حضرت بهاءالله فرمودند در صورتی که حاجی در ادعای خود اصرار میورزید 'ما آن را تصویب مینمودیم'. حاجی میرزا موسی برای تلافی اشتباه خود تصمیم گرفت تا پای جان روزه بگیرد، ولی حضرت بهاءالله او را از این کار منع فرمودند. حاجی میرزا موسی در بغداد رحل اقامت افکند و سه روز پس از حرکت حضرت بهاءالله به استانبول چشم از جهان فرو بست."

جناب فاضل مازندارانی نیز در اسرارالآثار، ج ۵، ص ۱۷۹، ذکر مختصری از حاجی میرزا موسی قمی نموده و عبارتی از لوح سید ابوطالب فرزند او را که حاوی محامد و نعوت حاجی میرزا موسی می باشد نقل فرموده اند. ذیلاً متن تمام لوح مزبور را مندرج می سازد:

باسمی البهیّ الأبهیّ

ان یا ابوطالب اسمع نداء ربّک عن شطر البقاء ثمّ استمع لما یوحی الیک من هذه السدرة المقدّس الأبهیّ لتکون ثابتاً فی نفسک ان اتّبع ملّة الرّوح فی امری و لا تلتفت الی الذّینهم کفروا و اشکروا ثمّ اتّبع ما ینزل علیک من قلم ربّک ثمّ اعلم بأنّ ایّک قد وفی بعهدہ و ما نقض میثاق الله و اتّبع هذا الجمال الذّی ما عرفه احد من الخلق و بذلک یشهد لسان ربّک ثمّ ارتقی الی مقام الذّی لن یعرفه احد من العرفاء و لن یبلغه نفس من البلغاء و کذلک قدّرنا له فی کتاب ربّک و انا ارفعناه الی هذا المقام لأنّہ ما استکبر حین الذّی استشرق شمس التّقدیس عن افق هذا القمیص الذّی جعله المشرکون محمراً بدم البغضاء و کذلک نلقی علیک من قصص ربّک و اذا اشرق علیه جمال الله عن افق هذا الجبین اذا خرّ بوجهه علی التراب و ما توقّف فی اقلّ

من آن و كذلك سبقته رحمة ربك المنان و فضلاً من بدایع فضل ربك و انك ان تريد ان تطير في هذا الهوآء الذي ما حرّك فيه قوادم طيور العمآء قدس نفسك عمآ سوى الله ربك لتستطيع بالطيران في هذا الرضوان لتطلع بأسرار ما كان و ما يكون قبل ان يرتدّ بصره الى صنع ربك و كذلك قصصنا لك قصة الرضوان لئلا تجعل نفسك محروماً عنه و عن نفحات الرحمن و لعلّ تقصده في نفسك و تكون من الذينهم قصدوا بيت ربك ولكن انا اكتفينا في حقك بارادتك في القلب لا بالرجل لأنّ في ذلك لفتنة و لا يعلم ذلك الا نفس ربك، كذلك القيناك و اختصاصناك بين عبادنا و ارسلنا اليك هذا القميص لتجد منه رايحة ربك).

۲۹۶/۱۴۵ - سه نفر از آن نفوس باقی و در آن جزوه این نفوس را شهید نموده

مقصود از شهید شهیدالبیان است که یکی از مراتب روحانی شریعت بیان است و یحیی ازل از طرف خود جمعی را بنام شهیدالبیان انتخاب کرد و در بلاد ایران متفرق بودند، و ازل از قبرس و سایر نقاط که بوده در ضمن اوراق و کلمات ناریه خود که برای آنها میفرستاد آنان را امر میکرد که برای او دختران باکره بفرستند و مینوشت: ارسلوا الینا بکراً فان الله یقول انی احب ان اراک یا ثمرتی بین الفین من الحوریات ...

و حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه این مطلب را در لوحی بتفصیل بیان فرموده‌اند و در ریحی مختوم مندرج است. و از جمله شهدای بیان که ازل انتخاب کرده بود یکی سید محمد گلپایگانی ملقب به فتی‌الملیح و جمعی دیگر نیز که در مستی‌قظ و سایر کتب ازل نام آنها ضبط شده است.

(حضرت عبدالبهاء در لوح مورد اشاره جناب اشراق‌خاوری که در ریحی مختوم، ج ۱، ص ۱۴۹، به طبع رسیده چنین می‌فرمایند: "... به هفت شهید به

اصطلاح توقیع مرقوم گشت ... و در آخر هر یک توقیع 'ارسلوا لنا بکرا' مرقوم بود و هیچ‌یک هم نیز الحمدلله ارسال ننمود و در لوح مستور مرقوم گشت 'ان الله يحب ان یراک بین الفین من الحوریات'. و هرچه ممکن بود تزئید نساء شد. ..."

برای ملاحظه شرح مطالب در باره "کلمات ناریه خود که برای آنها می‌فرستاد" به ذیل "الواح ناریه" در رحیق مختوم، جلد اول، مراجعه فرمائید).

۲۹۶/۱۴۵ - هیکل

معبد اورشلیم، معبد سلیمان نبی که متعلق به یهود بوده است. (جناب اشراق‌خاوری در ذیل "هیکل - عربی" نیز چنین نوشته‌اند: به فتح اول و سکون دوم و فتح کاف، اندام، قد و قامت، معبد، پرستش‌گاه، بنای عظیم، درخت بلند، تنومند، انسان یا حیوان فربه، مجسمه انسان یا حیوان، بت‌خانه ...

هیکل سلیمان معبدی بود که داود نبی در اورشلیم شروع به ساختن آن کرد و سلیمان پسرش آن را تمام نمود و به نام هیکل سلیمان و معبد سلیمان و هیکل اورشلیم معروف شد.

(برای مطالعه مطالب مفصل در باره هیکل به ذیل این عنوان در کتاب قاموس کتاب مقدس، صص ۹۳۱ - ۹۳۵ مراجعه فرمائید).

۲۹۷/۱۴۵ - حناس، قیافا

از پیشوایان یهود و از علماء و رؤسای کهنه یهود بودند که به قتل مسیح فتوی دادند.

(حضرت عبدالبهاء در رساله سیاسیة، ص ۹۲، در باره حناس و قیافا چنین می‌فرمایند:

"... در زمانی که نفس روح‌بخش مسیحائی جسم عالم را جان بخشید و نفحات قدس عیسوی عالم امکان را روان مبذول داشت، علمای بنی اسرائیل مثل حنا و قیافا بر آن جوهر وجود و جمال مشهود و روح محمود زبان اعتراض گشودند و احتراز نمودند و تکفیر کردند و تدمیر خواستند. اذیت نمودند و مضرت روا داشتند. حواریون را عقوبت نمودند و اشدّ نقتم وارد آوردند. فتوای قتل دادند و طرد و حبس کردند. شکنجه و عقاب نمودند و به اشدّ عذاب شهید و دم اطهرشان را سیل کردند. این تعرّض و تشدد و نقتم و عقوبت کلّ از جهت علمای امت بود..."

برای مطالعه مطالب مربوط به حنا و قیافا به صفحات ۳۳۴ و ۷۰۵ - ۷۰۶ کتاب قاموس کتاب مقدّس مراجعه فرمائید. جناب فاضل مازندرانی در ذیل "حنا" در اسرارالآثار، ج ۳، صص ۱۳۰ - ۱۳۱ چنین آورده‌اند:

"(حنا) بفتح حاء و شدّ نون و قصر آخر که در عرف مسیحیان سوریّه و اعراب حرف سین با آخر ملحق کرده حناس خوانند، نامی عبری و اسم قاضی سابق یهود که به هنگام فتوی بر عیسای مسیح امضاء قتل نمود. و در لوح به شیخ محمدباقر مجتهد اصفهانی است، قوله:

'کما اتّبع قوم قبلهم من سمی بحنان الذی افتی علی الرّوح من دون بیّنة ولا کتاب منیر.'

و در لوحی دیگر است قوله:

'و حنان که اعلم علمای عصر بوده و همچنین قیافا که اقاضی القضاة بود حکم بر کفر نمودند.'

و در لوح به ناصرالدین شاه و غیرها نیز چنین مذکور و در نسخه‌ها در آخر نام حرف نون می‌باشد و شاید در آن حدود و آن ایام چنین تلفظ میشد."

۲۹۷/۱۴۵ - اریدان اموت مسمراً فیک

مسمراً به معنی میخ کوبیده. در قدیم دست و پای مصلوب را با میخ به تخته‌های صلیب می‌کوبیدند.